

طرح نو

هنر، در خدمت کمک به نیازمندان

گزارش ویژه

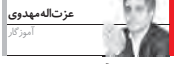
اگر بچه من در شین آباد می سوخت!

محمد رضا تنیک‌نادر



نگاه روز

تصادف دست و مدرنیته چالش تریبیت نسل آینده



عزت‌الله مهدوی

تریبیت نسل آینده این مفهومی و کلیدی و ازای است که در درون خود، بخشی از تعاملات فردی و اجتماعی، یک کشور را همراه دارد. نسلی که امروز تریبیت می‌شود، نسلی است که فردا بر مصدر اموات مختلف کشور می‌نشیند و مدیریت اجتماع فردا را بر عهده خواهد گرفت. بی‌شک چنین موضوعی، چالش‌هایی را با خود به همراه دارد که بسته به عرفه، فرهنگ و هنجارهای یک جامعه، در کشورهای مختلف متفاوت است. از آن رو، چالش‌های تریبیت نسل در ایران را می‌توان در حوزه‌ها و بخش‌های گوناگون مورد بررسی قرار داد. تقسیم‌بندی عاملی است که بتوان مشکلات را دسته‌بندی و باتوان بیشتری به سوی حل آنها حرکت کرد. در خصوص تریبیت نسل، توجه ویژه است همواره بر بررسی‌ها به آن توجه شود. این نکته است که بچه‌ها، مانند همین سست و مدرنیته گیر کرده‌اند. از یک طرف نسل جوان با مسائلی آشنا می‌شوند که نسل پیش از آنها، یعنی پدر و مادر و معلمشان، با آنها آشنایی ندارند. آنها است را در ولایت کار خود داشته و بر ابتدایی امر و از این نقطه است که چالش اصلی شکل می‌گیرد. با توجه به این موضوع، آموزش در هر بخش آن نقش مهمی را بر عهده دارد و یکی از نقش‌ها می‌تواند این باشد که چگونه سنت را به بچه‌ها معرفی کنیم و از این رو، چالش‌ها را کاهش دهیم.

موضوع دیگر این است که ما چه وجهی از جامعه مدرن را منتظر داریم. برای مثال تکنولوژی، اگر بخواهیم این وجه زندگی مدرن را در نظر داشته باشیم، باید از توجهی برسیم به اگر استفاده از تکنولوژی را آموزش دهیم، آیا بچه‌ها وارد مرحله جامعه نو می‌شوند؟ این موضوعی است که آموزش رسمی ما با آن درگیر است. یکی از وجوه فرهنگی را منتقل کند که ما نتوانسته‌ایم اصلی آموزش این است که باید میراث فرهنگی را منتقل کند که ما نتوانسته‌ایم این کار را انجام دهیم. این نگاه باعث شده آموزش رسمی ما زیرسوال رفته و بحران به وجود آید. باز سویی طبق آنچه در جامعه واقع دارد این گزاره غیبتی می‌باشد که ما صرفا در ظاهر، مدرن شده‌ایم اما عمق این ظاهر را نمی‌بینیم و تریبیت به عمق به باعث بروز مشکلات رخسای شده است. آریه نگرین تعریف دقیق از بسیاری از موارد به خصوص سنت‌ها، باید تا ایجاد چالش‌هایی باشد که نتوانیم آنها را طرف سازیم.

چالش بعدی در حوزه آموزش، بومی‌سازی است. اگر بخواهیم علوم را بومی کنیم، باید در کوشش و بلندمدت، برنامه‌ریزی‌های مخصوصی داشته باشیم. این در حالی است که بررسی و تدقیق در امور جاری آموزش دلالی دل بر وجود این نوع برنامه‌ریزی را از پدید آمدن آن خارج از این چالش‌ها جدا می‌کند. آریه نگرین تعریف چگونگی بومی‌سازی است که صورت‌بندی‌های گوناگون و علوم بومی جایگزین شود. این نوع نگاه نمی‌تواند معطوف به واقعیات درونی جامعه باشد.

بنابراین باید تغییرات اساسی در این پیشش به وجود آید. به هر روی آموزش‌ها با پیاده‌سازی مواجه است. رفعت و کرایش جوانان نمی‌گردد و به همین دلیل هم باید دست‌ها در دست تعریف کنیم و به نظر می‌آید که باید به باز تعریف سنت‌ها دست زد چرا که در حال حاضر انتظارات جدیدی از سنت‌ها وجود دارد که اگر خواران توفیق هستیم، باید این انتظارات برآورده شود. در این مسیر، کتاب‌های درسی یکی از اصلی است.

کتاب‌های درسی و مشتمل بر مباحث پایه‌ها برای آموزش از شرایط همیشه مدنظر قرار گرفته است. سرمنظر از میزان توفیق این نوع راجل‌ها گمانی طرح موضوع و بی‌توانی در استقبال از شیوه اجزای مدرن به عنوان یک اصل، اهمیت ویژه دارد. در این شرایط، اهمیت اهمیت ویژه دارد. در حقوق شهروندی و حمایت از محیط‌زیست، آمیزش داده شود و مباحث انسانی و تاریخی که در مدارس گسترده است، می‌تواند به گامی خود را به مباحث روز مانند بحث گورنازایی، آتش گرفتن جنگ‌ها و... بدهد. همچنین مسواری چون روابط بین دو جنبه مصلحت، موعاری‌های مختلفی می‌تواند به یاد در لوایت آموزش‌ها را چندین توجه به این موارد می‌تواند تا حدی شرایط را از نسل بعد بهتر کند و باید داشته باشیم.



محمد علی همایون کاتوزیان از فرهنگ عمومی ایران و ایرانیان می گوید

مادچار خودسری فرهی و جمعی بوده ایم

دیگر سیه نیست من روندهای تاریخی نشان نمانده که از یکسوی دولت تمایل به اسپند (منجی خودسری فردی) ولت تمایل است. این دو روند یکدیگر را توجیه کرده‌اند، خودسری دولت و بی‌مسئولیتی ملت در روی یکسگانه.

استیاد الزما متراف با دستگیری نیست و هر جا که دستگیری وجود داشته باشد الزما استیاد محمد نادر دستگیری و نیز دادگتری دهد، همچنان در همه افکار تاریخ دیده شده است. پیش از این که نخبگان ایرانی دوره قاجار با رعایت به نظام‌های اروپایی، استیاد ایرانی از کشف کنند، موضوع اختلاف بین دولت و جامعه بر سر ظلم و مظلومیت استیاد شیوه طبیعی و بدون دلیل حکومت فرقی می‌شد اما انتظاری می‌رفت که حکومت داده باشد. توجیه تریبیت یکسوی استیاد ایرانی بود، یعنی ممانعت حکومت دست کسی است که فرقه ازیدی دارد و از جدب خاندان گزنده شده و فقط در برابر خدا مسئول است. اگر دستگیری که فری زدی را از دست می‌دهد، سوازالاده خاندان سقراط می‌کند. اما همچنان که لشاره کرم در قرن نوزدهم کشف کردند که مسأله اصلی استیاد خستمدت و مالک جان و مال مردم است و هر کاری که در دستش بر می‌آید می‌تواند انجام دهد، صواب مسترگره و خوددارانگانه در نظام استیاد، حکومت به هیچ قرانده و قانون ماعتی بود در نتیجه به بین زور زار دولت واقع می‌شود و از آن زمان کسی از ضایعات بلکه از ترس نمانی می‌شد. در نتیجه رفتار ملت نیز نسبت به دولت و نسبت به بی‌سند، به بران می‌شود.

بهترین مثال که دوران‌های اخیر می‌تواند از انقلاب مشروطه و بی‌امدای آن است. آن انقلاب حکومت استیاد این دوران را میان مردم و نظام یک دولت قویته‌شده و حتی مورتیک

بجای آن گمانست اما نتیجه چندشده، بجای استقرار نظم و قانون و مورتیک، هرج و مرج مستقر شد که بر آن نزدیک بود مملکت از هم بشکند. هنوز زندگی از فتح تهران گذاشته بود که بسیاری از انقلابیان بشیمان شدند و دست‌مردی بفرقه قزاقان را که خود کرده‌بودند به گلشن هاست‌داند.

شما در گفتگویی که چند سال پیش با منجره آیین داشتید، صحبت از وضع جنگلی در ایران کرده‌اید. و آن را ناشی از حبس عدم امنیت مردم ایران دانسته‌اید. این که مردم ایران جراحی جزی این نداشتند که منطبق سعی کن بخوری تا خودره نشیوی، و اگر بزگرینند، شرایط جلیه ما هم به گونه‌ای است که بعضی‌های یزگی از مردم امروز هم همین طور فکر می‌کنند. فکر می‌کنید چرا عدم امنیت تاریخی، کماکان در ایران باقی مانده دولت میان ترفته است؟

بجز بخواهم پاسخ مستقیم می‌دهم به این پرسش بدهم. دلش این است که در جامعه اصل مردم اعتماد به دست دیگر است. در جمله به دلیل که جامعه کوفته‌مدت است و زندگی لابل پیش‌بینی نیست.

ملت نیز نسبت به دولت و نسبت به بی‌سند، به بران می‌شود.

بهترین مثال که دوران‌های اخیر می‌تواند از انقلاب مشروطه و بی‌امدای آن است. آن انقلاب حکومت استیاد این دوران را میان مردم و نظام یک دولت قویته‌شده و حتی مورتیک

بجای آن گمانست اما نتیجه چندشده، بجای استقرار نظم و قانون و مورتیک، هرج و مرج مستقر شد که بر آن نزدیک بود مملکت از هم بشکند. هنوز زندگی از فتح تهران گذاشته بود که بسیاری از انقلابیان بشیمان شدند و دست‌مردی بفرقه قزاقان را که خود کرده‌بودند به گلشن هاست‌داند.

شما در گفتگویی که چند سال پیش با منجره آیین داشتید، صحبت از وضع جنگلی در ایران کرده‌اید. و آن را ناشی از حبس عدم امنیت مردم ایران دانسته‌اید. این که مردم ایران جراحی جزی این نداشتند که منطبق سعی کن بخوری تا خودره نشیوی، و اگر بزگرینند، شرایط جلیه ما هم به گونه‌ای است که بعضی‌های یزگی از مردم امروز هم همین طور فکر می‌کنند. فکر می‌کنید چرا عدم امنیت تاریخی، کماکان در ایران باقی مانده دولت میان ترفته است؟

بجز بخواهم پاسخ مستقیم می‌دهم به این پرسش بدهم. دلش این است که در جامعه اصل مردم اعتماد به دست دیگر است. در جمله به دلیل که جامعه کوفته‌مدت است و زندگی لابل پیش‌بینی نیست.

ملت نیز نسبت به دولت و نسبت به بی‌سند، به بران می‌شود.

بهترین مثال که دوران‌های اخیر می‌تواند از انقلاب مشروطه و بی‌امدای آن است. آن انقلاب حکومت استیاد این دوران را میان مردم و نظام یک دولت قویته‌شده و حتی مورتیک

بجای آن گمانست اما نتیجه چندشده، بجای استقرار نظم و قانون و مورتیک، هرج و مرج مستقر شد که بر آن نزدیک بود مملکت از هم بشکند. هنوز زندگی از فتح تهران گذاشته بود که بسیاری از انقلابیان بشیمان شدند و دست‌مردی بفرقه قزاقان را که خود کرده‌بودند به گلشن هاست‌داند.

شما در گفتگویی که چند سال پیش با منجره آیین داشتید، صحبت از وضع جنگلی در ایران کرده‌اید. و آن را ناشی از حبس عدم امنیت مردم ایران دانسته‌اید. این که مردم ایران جراحی جزی این نداشتند که منطبق سعی کن بخوری تا خودره نشیوی، و اگر بزگرینند، شرایط جلیه ما هم به گونه‌ای است که بعضی‌های یزگی از مردم امروز هم همین طور فکر می‌کنند. فکر می‌کنید چرا عدم امنیت تاریخی، کماکان در ایران باقی مانده دولت میان ترفته است؟

بجز بخواهم پاسخ مستقیم می‌دهم به این پرسش بدهم. دلش این است که در جامعه اصل مردم اعتماد به دست دیگر است. در جمله به دلیل که جامعه کوفته‌مدت است و زندگی لابل پیش‌بینی نیست.

ملت نیز نسبت به دولت و نسبت به بی‌سند، به بران می‌شود.

بهترین مثال که دوران‌های اخیر می‌تواند از انقلاب مشروطه و بی‌امدای آن است. آن انقلاب حکومت استیاد این دوران را میان مردم و نظام یک دولت قویته‌شده و حتی مورتیک

بجای آن گمانست اما نتیجه چندشده، بجای استقرار نظم و قانون و مورتیک، هرج و مرج مستقر شد که بر آن نزدیک بود مملکت از هم بشکند. هنوز زندگی از فتح تهران گذاشته بود که بسیاری از انقلابیان بشیمان شدند و دست‌مردی بفرقه قزاقان را که خود کرده‌بودند به گلشن هاست‌داند.

شما در گفتگویی که چند سال پیش با منجره آیین داشتید، صحبت از وضع جنگلی در ایران کرده‌اید. و آن را ناشی از حبس عدم امنیت مردم ایران دانسته‌اید. این که مردم ایران جراحی جزی این نداشتند که منطبق سعی کن بخوری تا خودره نشیوی، و اگر بزگرینند، شرایط جلیه ما هم به گونه‌ای است که بعضی‌های یزگی از مردم امروز هم همین طور فکر می‌کنند. فکر می‌کنید چرا عدم امنیت تاریخی، کماکان در ایران باقی مانده دولت میان ترفته است؟

بجز بخواهم پاسخ مستقیم می‌دهم به این پرسش بدهم. دلش این است که در جامعه اصل مردم اعتماد به دست دیگر است. در جمله به دلیل که جامعه کوفته‌مدت است و زندگی لابل پیش‌بینی نیست.



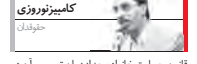
مسعود رفیعی طالقانی

معتادها طولانی است که جامعه‌شناسان و روش‌نگران ایرانی و نگاه حتی مردمان کوچک و بزرگ از نقد و نظر نسبت به خود و جامعه خود، سراغ خیلی حوزه‌ها و اصطلاح‌ها رفتند، نظریاتی که یک یا در تحلیل گزارش‌های به نام «خلق خوی ایرانی» دارد و یک یا در نقد فرهنگ استیاد ایرانی» که موضوعی است که در هر دو زمینه بسیار به بحث پرداخته شده است. به نظر می‌آید که در حالی که اگر خواران توفیق هستیم، باید این انتظارات برآورده شود. در این مسیر، کتاب‌های درسی یکی از اصلی است.

کتاب‌های درسی و مشتمل بر مباحث پایه‌ها برای آموزش از شرایط همیشه مدنظر قرار گرفته است. سرمنظر از میزان توفیق این نوع راجل‌ها گمانی طرح موضوع و بی‌توانی در استقبال از شیوه اجزای مدرن به عنوان یک اصل، اهمیت ویژه دارد. در این شرایط، اهمیت اهمیت ویژه دارد. در حقوق شهروندی و حمایت از محیط‌زیست، آمیزش داده شود و مباحث انسانی و تاریخی که در مدارس گسترده است، می‌تواند به گامی خود را به مباحث روز مانند بحث گورنازایی، آتش گرفتن جنگ‌ها و... بدهد. همچنین مسواری چون روابط بین دو جنبه مصلحت، موعاری‌های مختلفی می‌تواند به یاد در لوایت آموزش‌ها را چندین توجه به این موارد می‌تواند تا حدی شرایط را از نسل بعد بهتر کند و باید داشته باشیم.

نگاه فرهنگی

قانون حمایتی؟ تفسیرها و تأویلات



کامران زوروی

قانون حمایت خانواده چه از زمان تصویب آن در اسفند ۱۳۹۱ و چه در زمان دریافت لایحه آن (که از سوی دولت محمود احمدی نژاد تنظیم شده بود) توسط مجلس شورای اسلامی، حرف و حدیث‌های زیادی به دنبال داشته است. سوای که در بر این قانون مطرح بوده و هست میزان برخورداری زنان از حمایت در چارچوب این قانون است. این سوال گاهی چنان تند و به این شکل مطرح شده (و هم‌هضم می‌شود) که آیا قانون حمایتی برای زنان قایل است، تا آن قیل اجرای آن استیفا شود؟

پاسخ به این سوال هر چند ممکن است از رویای مختلف متفاوت باشد اما تصور من این است که اصولا چنین تعریف و نگاهی (که در متن و پنهان سوال فوق وجود دارد) راهگشا نیست و به این بستگی دارد که مسأله حمایت را چگونه تفسیر کنیم و چه توفعی در ساختار اجتماعی و قانونی از کلمه حمایت از زنان داشته باشیم. نکته مهم این است که به دلیل تحولات آرم و گسترده در جامعه زنان در ایران، به‌تدریج دیدگاه و الگوهای فرهنگی به حضور زنان در حال تغییر و دگرگونی است. این واقعیت را باید مدنظر شد که این تغییرات آرم و در تریبیت و بی‌عقل است. این تغییرات در حوزه‌های آموزشی، اشتغال، نظام اخلاقی و ورزشی و بسیاری از حوزه‌ها دیده می‌شود. اصولا تغییرات اجتماعی به فریت در نظام اجتماعی انعکاس پیدا می‌کند اما انعکاس تغییرات اجتماعی در نظام حقوقی زمانبر و تقریبا طولانی مدت است. ما باید به این مسأله توجه کنیم که حمایت را چگونه تفسیر می‌کنیم و چه تعریفی از آن در ذهن خود داریم. البته واقعیت این است که اینطور نیست که زنان به حقوق خود آگاه نباشند. به انکسای تجربه حرف‌های ما بر زنان در گروه‌های اجتماعی مختلف از حقوق خود آگاهی دارند اما نکته مهم این است که نهاد خانواده بر اساس شرایط شکل نمی‌گیرد. به عنوان مثال در مسأله ازدواج قانون خلاصی ندارد بلکه روابط زوجین باعث شکل‌گیری خانواده می‌شود و در ادامه زندگی نیز روابط عاطفی و اساسی موجب دوام و آرامش خانواده با بالعکس موجب بحران و فروپاشی آن می‌شود. در واقع در میان نهادهای اجتماعی، نهاد خانواده ذاتا غیر حقوقی است و در شرایط معمول روابط بین اعضای خانواده و زن و شوهر بر اساس مفاد قوانین نیست برای مثال در یک نهاد حقوقی و اجتماعی مثل تجارت از همان ابتدا همه چیز قانونی است و طرفین بر اساس توافقات قانونی با هم رفتار می‌کنند. در خانواده زن و شوهر کاری به قانون ندارند و در شرایط عادی صحبت از قفسون مدنی و حمایت از خانواده ندارند. سخن از قانون و حقوق زمانی پیش می‌آید که بحث طلاق پیش می‌آید و روابط خانگی است و زوجین به هر جزای مستعده‌اند و آنجاست که پای قانون میان می‌آید. در جامعه امروزی به دلیل مسائل حقوقی تخصصی شده‌اند اما شاهدیم که زنان به حقوق خود آگاه هستند و تنها در شرایط خاصی است که زنان موفق به احقاق حقوق خود نمی‌شوند. به عنوان نمونه موضوعی که به دلیل براهی از مسائل فرهنگی که زنان در خانه باری داشته‌اند به عدم حمایت از ناحیه خانواده پاری، به راحی می‌توانند به طلاق بیندیشند. در حالی حاضر یعنی زمان به دلیل نادانستن جایی مالی یا نادانستن شدنی برای این که دچار بحران اقتصادی در زمانه شرف شوند و با معضلات بعدی روبرو نشوند در مسأله طلاق دست و پایشان نباشد. به اعتقاد من این قانون نیست که از خانواده‌ها حمایت می‌کند بلکه شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر نهاد خانواده تأثیر گذار هستند و به مراحت می‌توان گفت شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در نظام خانواده به مراتب بیشتر از قانون تأثیر می‌گذارد. علاوه بر جامعه‌شناسی حقوقی، نهادی است که دانش حقوقی نیست. داده‌ها نشان می‌دهند که تغییرات به عنوان مثال تحولات اجتماعی و نهادهای فرهنگی مانند قانون اساسی و قوانین از آنجاست که این مسأله ناشی از تغییرات فرهنگی اجتماعی و اقتصادی است و باید این فرآیند را از برای ازدواج در نظر گرفته می‌تواند این امر مقوله وارد شود. بجز این اقتصاری است که در جامعه و فرهنگ جامعه، نهاد خانواده است که در شرایط عادی خانواده‌ها می‌تواند این امر مقوله وارد شود. بجز این اقتصاری است که در جامعه و فرهنگ جامعه، نهاد خانواده است که در شرایط عادی خانواده‌ها می‌تواند این امر مقوله وارد شود. بجز این اقتصاری است که در جامعه و فرهنگ جامعه، نهاد خانواده است که در شرایط عادی خانواده‌ها می‌تواند این امر مقوله وارد شود.

ادامه در صفحه ۱۰